

بعد تو حتی اگر ثانیه به این فکر کنی بلایی سر بچه من بیاری یا آزاری بهش
برسونی تک تک آدمای خانواده تو جلوی چشمت آتیش میزنم
خوب میدونی که می‌کنم اینکارو.....
همه این دنیا منو خوب می‌شناسن حرفی بزنی پای حرفم می‌مونه پس خطا و
اشتباهی نکن دختر خوب...

بفهمم داری چیکار می‌کنی یه قدم اشتباه تو باعث میشه خانواده ات تاوان اشتباهات
تو پس بدن...

تهدیدتتس که تمام شد و بدون حرفی به سمت در اتاق رفتم
اما با صدای دکتر کنار در ایستادم

_ ماه دیگه باید بیاید برای آزمایش غربالگری...

شاهو ابرو در هم کشید و گفت

_ این چه آزمایشیه

دکتر روی میزش خودکار شو کمی جا به جا کرد و گفت

_ آزمایشی که روشن می‌کنا که این بچه کاملاً سالم هست یا نه!

انگار حرف بچه که میشد شاهو سر هر چیزی کوتاه می‌آمد

این بچه شده بود خط قرمزی برایش که دوست نداشت نه خودش و نه احدی ازش
رد بشه

پس رو به دکتر گفت

پس ماه دیگه میارمش همین جا...

خودتو کاراش انجام بده

میدونی که من وقت زیادی ندارم

کاش می فهمیدم که شاهو با این بیتا مطرب چه صنمی داره؟

اما اونقدر هم زندگی به کام من نبود که بشینم راجع به این چیزا سوال کنم

پس بی سر و صدا از مطب بیرون اومدیم وقتی من توی ماشین نشستم شاهو جلوی
یکی از داروخانه‌هایی همون نزدیکی بود ایستاد

تا نسخه‌ای که برامون پیچیده بودن و بگیره

توی فکر و خیال غرق بودم اگه همین الان از ماشین پیاده میشدم میرفتم یه جای
خودم و گم گورمی کردم چه اتفاقی می افتاد؟



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)



عضویت در کانال تلگرامی ما



عضویت در پیج اینستاگرام ما

